



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۷۹	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۲۳
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	تجری			
عنوان فرعی ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۴	ادله حرمت فعل متجری به - تقریب اول و اشکال آن			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

گفتیم برای اثبات حرمت فعل متجری به تقریباتی وجود دارد. تقریب اول، تقریب میرزای نائینی رضوان الله تعالی علیه بود که بیان شد که این تقریب از سه مقدمه تشکیل می شود. مقدمه اول: اینکه احکام شرعیه همواره به موضوع مفروض الوجود تعلق می گیرند، نه به موضوع موجود در خارج بالفعل. بنابراین اگر مولا گفت «لا تشرب الخمر»، این «لا تشرب» به خمری که «یفرض أنه خمر» تعلق گرفته است؛ نه به خمر واقعی. مقدمه دوم این بود که این «مفروض الخمریه»، مفروض الخمریه در علم مکلف است؛ یعنی آنچه اراده تکوینی مکلف را به سمت امتثال تحریک می کند، علم به آن خمری است که مفروض الخمریه است؛ نه واقع الخمر. مقدمه سوم اینکه آنچه تکلیف مولا به آن تعلق می گیرد، اراده و اختیار عبد است؛ اراده تشریعی مولا، به اراده تکوینی عبد تعلق می گیرد و مولا به عبد می گوید باید این را اراده کنی. ایشان با بیان این سه مقدمه، این نتیجه را می گیرد که آنچه در اراده مکلف است، شرب معلوم الخمریه است، نه شرب الخمر واقعی؛ پس آنچه تکلیف به آن تعلق گرفته، شرب معلوم الخمریه است و این شرب معلوم الخمریه، به وسیله متجری انجام گرفته است و در این تکلیف، عاصی و متجری یکسانند؛ یعنی هر دوی آنها مرتکب معلوم الخمریه شده اند.

اشکالات مرحوم میرزا بر این تقریب

این خلاصه بیان میرزا رضوان الله تعالی علیه از زبان قائلین حرمت فعل متجری به بود؛ خود ایشان بر این تقریب اشکال بیان می کند و می فرماید این تقریب درست نیست زیرا مقدمه دوم و سوم این تقریب غلط است. ایشان می فرماید مقدمه اول این تقریب را قبول داریم که تکلیف به موضوع مفروض الوجود تعلق می گیرد. اما مقدمه دوم و سوم را قبول نداریم.

اشکالات بر مقدمه دوم

مقدمه دوم این بود که «امر مولا به علم تعلق می گیرد، یعنی تکلیف به معلوم الخمریه تعلق می گیرد؛ زیرا این علم عبد است که محرکیت دارد؛ یعنی آنچه محرک اراده عبد است و اراده تکوینی عبد را به وجود می آورد، علم به موضوع تکلیف است؛ نه ذات الموضوع؛ خمر واقعی محرکیت ندارد، بلکه آنچه محرکیت دارد معلوم الخمریه است؛ یعنی علم عبد، محرک برای امتثال است»؛ ایشان می فرماید دو اشکال بر این مقدمه دوم وجود دارد.

اشکال اول بر مقدمه دوم:

اشکال اول این است که درست است که اراده انسان از علم منقذ می شود و علم است که اراده تکوینی را به وجود می آورد؛ اما نه علم صفتی؛ بلکه علم طریقی؛ یعنی آن علمی منشأ اراده عبد می شود و آن علمی محرک عبد می شود که علم طریق به واقع باشد؛ نه علم بما هو علم یا علم بما هو صفة. یعنی به این دلیل که مکلف به وسیله علم، تصور می کند که این موضوع خارجی وجود دارد، این علم به دلیل کاشفیتش از آن موضوع خارجی محرک می شود. و الا به فرض محال، اگر عبد بداند که این علمی که دارد، علم مطابق با واقع نیست، چنین علمی محرکیت نخواهد داشت. علم به نکته کاشفیتش است که محرکیت دارد نه به نکته اینکه صفة است. لذا اگر معلوم شد این علم، مخالف با واقع است، علم مخالف با واقع، یعنی علمی که طریقت ندارد، محرکیت نیز ندارد.

اشکال دوم بر مقدمه دوم:

اشکال دومی که مرحوم میرزای نائینی بر مقدمه دوم وارد می کند این است که آنچه متعلق اراده مکلف است، فعل مقید به علم نیست. وقتی مکلفی که می خواهد معصیت کند و خمر بنوشد، آنچه اراده او به آن تعلق می گیرد، شرب خمر واقعی است، یعنی شرب خمر واقعی را اراده می کند، نه اینکه شرب خمر مقید به معلوم الخمریه را اراده کند. علم در اینجا طریقت دارد؛ لذا قید نیست؛ حیث تقییدی نیست؛ حیث تعلیلی است برای وجود اراده مکلف نسبت به فعل. [به عبارت دیگر:] درست است که علم است که محرکیت دارد؛ منتهی این علمی که محرکیت دارد، حیث تعلیلی است؛ یعنی علت وجود اراده فعل است؛ نه اینکه اراده به فعل معلوم تعلق بگیرد تا گفته شود آنچه در اختیار مکلف است، شرب معلوم الخمریه است. علم حیث تعلیلی است و ایجاد داعی می کند در نفس مکلف برای ارتکاب آن شرب خمر واقعی؛ نه اینکه علم قید باشد. از این دو اشکال به این نتیجه می رسیم که آنچه متعلق اراده مکلف است، شرب الخمر الواقعی است؛ نه شرب الخمر معلوم الخمریه.

این ایراداتی است که مرحوم میرزا بر مقدمه دوم بیان می کند و ایرادات درستی است.

اشکال بر مقدمه سوم

مقدمه سوم این بود که اساسا تکلیف مولا به اراده عبد یا بگوئید به اختیار عبد تعلق می گیرد؛ بنابراین چون این اراده و اختیار به معلوم الخمریه تعلق می گیرد، و ذات الخمر الواقعی، خارج از اراده است، پس آنچه امر به آن تعلق گرفته، شرب خمر معلوم الخمریه است. به عبارت دیگر خلاصه مقدمه سوم این است که تکلیف مولا به اراده و اختیار عبد تعلق می گیرد زیرا تکلیف نمی تواند به امر غیر اختیاری تعلق بگیرد؛ وقتی مولا می گوید: «لا تشرب الخمر» یعنی «لا تشرب الخمر شربا اختیاریا»؛ یعنی «لا تختار شرب الخمر» یا «لا تُرَد شرب الخمر»؛ زیرا شرب الخمر الواقعی که در اختیارش نیست؛ بنابراین اگر مولا گفت لا تشرب الخمر، به خمر معلوم الخمریه می خورد و در نتیجه حرمت فعل متجری به اثبات می شود.

مرحوم میرزا می فرماید اینکه گفته شود «اراده تشریعی مولا، به اراده تکوینی عبد تعلق می گیرد» حرف اشتباهی است؛ زیرا اراده تکوینی عبد معنی حرفی است در متعلق اراده تشریعی مولا؛ اراده تشریعی مولا به فعل مشروط بر اینکه ارادی باشد. این شرط هم که می گوئیم «فعل، مشروط بگونه عن اراده»، این شرط، شرط معنی حرفی است؛ نه شرط استقلال. [توضیح اینکه:] یک وقت این شرط مراد استقلالی است؛ یعنی از اول مراد مولا، «اراده الفعل» باشد، اینجا اراده تحت متعلق اراده مولا به طور استقلالی می رود و اراده تشریعی خورده به «اراده شرب الخمر»؛ درحالیکه اینطور نیست و اراده تشریعی مولا به «اراده شرب الخمر» تعلق نگرفته است؛ بلکه به اراده تشریعی مولا به خود شرب الخمر تعلق گرفته؛ منتهی شرب الخمری که ارادی باشد. بنابراین این ارادی بودن، متعلق تکلیف است اما به نحو معنای حرفی؛ نه نحو معنای استقلالی. با عبارت دیگر با این اراده، به خود فعل نگاه شده؛ پس اراده قید متعلق تکلیف نیست تا گفته شود «چون اراده قید متعلق تکلیف است، پس آنچه متعلق تکلیف است، اراده شرب الخمر است و اراده شرب الخمر به شرب معلوم الخمریه تعلق می گیرد»؛ آنچه متعلق تکلیف است، اراده نیست؛ بلکه آنچه متعلق تکلیف است، شرب الخمر است؛ منتهی برای اینکه مکلف این شرب الخمر را اتیان کند، باید اراده کند و این اراده معبر است و محل عبور اراده تشریعی مولا است و اراده تشریعی مولا از اراده عبد عبور می کند و به آن فعل می خورد؛ این اراده، فقط کانال عبور تعلق اراده تشریعی مولا به فعل است؛ نه قید. می توان چنین تعبیر کرد که حیث تعلیلی است منتهی حیث تعلیلی فانی در معلول؛ یعنی حیث تعلیلی استقلالی نیست.